بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 4/3/1400=13شوال 1442-25مه 2021-درس 350و351 فقه الاداره- فقه نظارت-نظارت بر برنامه – احکام نظارت – نظارت بر تقنین و تشریع –نظارت بر اجتهاد – نظارت استصوابی  
جمع بندی نظارت بر تقنین

بعد از استدلال به طوائفی متنوع و متعدد از آیات و اخبار باب نظارت بر تشریع به این نتیجه میرسیم که تقنین دارای آسیبهای جدی است که اگر نظارت نشود منشاء انحرافات مادی و معنوی در جامعه و زاویه گرفتن مدنیت از عقلانیت ، عدالت و معنویت خواهد شد یکی از وظائف قطعی حسبه در چهار چوب نظارت بر برنامه را میتوان نظارت بر تقنین و تشریع دانست که پاکسازی قانون وشریعت از قیاس و استحسان نظارت را اثر بخش میکند و در این راه موافقت قانون با کتاب خدا به عنوان یک سنجه موثر مورد اهتمام شارع مقدس است .از دیگر مقولات نظارت بر برنامه نظارت بر اجتهاد و فقاهت است که تنها روش معتبر برای کشف نظرات ، نظریات ونظامات تمدن ساز است اجتهاد جواهری جعفری معیار ، شاخص و سنجه توزین اجتهادات حوزوی است که باید سامان داده شود در جهت پیشرانی تمدن نوین اسلامی که بدون نظارت موثر وصحیح امکان ندارد . نظارتی که علاوه بر استحسان زدایی از استنباطات به جهت دهی به اجتهادات اهتمام ورزد تا نظام اسلامی از آن بهره مند گردد . و دولت اسلامی با تقلید از مراجع علمی حوزوی برنامه های خود را ببندد در اصول فقه الاداره به اصل " سازمانهای مقلد"[[1]](#footnote-1) دست یافتیم که "دولت مقلد" نیز از این دست است که مکلف به تقلید از قوانین اجتهادی توسط مرجعیت علمی جامع الشرائط است به طریق اولی روشها و انتاجات اجتهادی نیاز مبرم به نظارت مستمر و موثر دارند تا " دولت مقلد" توجیه داشته باشد و این نوع نظارت از دقیق ترین و مهم ترین نظارت ها بر برنامه است . اجتهاد و تقلید در جای خویش بحث شده و از ضروریات عقلانی، عقلایی و وحیانی است ولی انحصار آن در تقلید اشخاص حقیقی بلا وجه است .

اجتهاد[[2]](#footnote-2)

اجتهاد یک مهارت است که ملکه آن با ممارست در استنباط بدست می آید اسیب های آن استحسان است که اخبار آن را آشنا شدیم نیاز به تکرار نیست موسساتی که متکفل تولید علوم انسانی هستند یا مشغول به فقه معاصر هستند و نیز موسسه این مانند بنیاد فقهی مدیریت اسلامی که دارای پژوهشکده هم هست اخیرا بیشتر بهره مند از نظارت شده است که اقدامی مناسب است ولی باید نهادینه شود تا از حالت ذائقه و سلیقه خارج گردد

نظارت بر اجتهاد مشمول عمومات و اطلاقات حرمت قیاس و استحسان است که اجتهادات غلط و ناصواب هستند و مورد حساسیت و نظارت حسبه .

نظارت استصوابی

مساله نظارت استصوابی که نمونه ای از نظارت موثر است علاوه بر عمومات و اطلاقات نظارت که مرور شده است آیا ادله خاصه ای هم دارد ؟

فقه اللغه[[3]](#footnote-3)

**لغت:فرهنگ فارسی معین**(اِ تِ) [ ع . ] (مص م .) صوابدید، مصلحت خواهی کردن .

**لغت‌نامه دهخدا**استصواب . [ اِ ت ِص ْ ] (ع مص ) صواب خواستن . (منتهی الارب ). صواب جستن . || راست یافتن فعل کسی را. (منتهی الارب ). || صواب شمردن . (منتهی الارب ). صواب داشتن . صواب دیدن . صوابدید: و درخواست از وی تا معتمدی از دیوان رسالت با وی نامزد کند که نامه های سلطان نویسد به استصواب وی . (تاریخ بیهقی ص 528).اگر من که صاحبدیوان رسالتم و مخاطبات به استصواب من میرود او را این نبشتمی کس بر من عیب نکردی . (تاریخ بیهقی ص 397). ناچار چون وی مقدم تر بود آنروز در هر بابی سخن میگفت و ما آنرا به استصواب آراسته میداشتیم . (تاریخ بیهقی ص 334). مراد بود که این جمله بمشاهدت و استصواب وی [التونتاش ] باشد. (تاریخ بیهقی ). نیابت خویش به استصواب رأی سلطان به ابونصربن منصوربن راش داد. (ترجمه ٔ تاریخ یمینی ص 438). و کار ایشان بر وفق استصواب رأی مبارک میساخت . (جهانگشای جوینی ). || صواب آمدن . (تاج المصادر بیهقی ).

اصطلاح:   
سه نوع نظارت وجود دارد:

1. نظارت اِستِطلاعی که در آن هدف اطلاع و آگاهی ناظر است، چون اطلاع ناظر می‌تواند جلوی خلاف‌های بسیاری را بگیرد.[[۴]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-majlesekhobregan.ir-4)
2. نظارت اِستِرجاعی که ارجاع به مرجع رسیدگی صلاحیت داری، مانند مرجع قضایی است.[[۴]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-majlesekhobregan.ir-4)
3. نظارت اِستِصوابی که همراه با رأی نهایی است و از اتلاف وقت و امکانات جلوگیری می‌شود.[[۵]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-5)

شورای نگهبان در تفسیر «نظارت استصوابی» می‌گوید: «نظارت استصوابی نظارت درون‌گراست؛ یعنی در مواردی که نظارت به خودِ نهاد واگذار شده، آن نهاد خود در درونِ خودش عمل نظارت را انجام می‌دهد و این تفاوت دارد با مواردی که نظارت درون‌گرا نیست، به عنوان مثال، بازرسی کلّ کشور حالت نظارت برای قوهٔ قضائیه را دارد امّا درون‌نظارتی نیست؛ یعنی فقط می‌تواند آنچه را که دیده و تشخیص داده و به آن رسیده، به یک مرجع بیرون از خودش اطلاع دهد، امّا نظارت قوهٔ قضائیه نظارت درون‌گراست. بعضی به اشتباه تصور می‌کنند ماهیت نظارتِ قوه قضائیه همان نظارت سازمان بازرسی کل کشور است، در حالی که سازمان بازرسی کل کشور وسیلهٔ نظارت است و نظارتش نظارت استرجاعی؛ یعنی ارجاع به مراجع ذیصلاح است. اما نظارت در مورد قوّه قضائیه نظارت استصوابی است، برای اینکه مربوط به درونِ قوه است.»[[۶]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-6) به زبان ساده‌تر، شورای نگهبان عقیده دارد نظارتش بر انتخابات یک نظارت درون‌گرا است؛ به این معنی که یک سازمان در حال نظارت بر کار خودش است و به همین دلیل از نوع نظارت استصوابی است. حال آنکه برگزاری انتخابات بر عهده شورای نگهبان نیست بلکه بر عهده وزارت کشور است.[[۷]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-7)

نظارت استصوابی این شورا مبتنی بر نظر شورای نگهبان در مورد شایستگی یا ناشایستگی افراد برای تصدی پست‌هایی از جمله ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و عضویت در مجلس خبرگان رهبری است.

از میان اعضای ۱۲ نفرهٔ [شورای نگهبان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D9%86%DA%AF%D9%87%D8%A8%D8%A7%D9%86) ۶ نفر [فقیه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87) آن مستقیماً توسط رهبر و ۶ نفر حقوقدان آن توسط رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبر است به مجلس معرفی می‌شوند و با رای مجلس به اعضای شورای نگهبان می پیوندند. به همین دلیل، برخی معتقدند رهبر مسئول جهت‌گیری‌ها و عملکرد این شورا است.(البته این ادعا صرفا یک ادعاست و علت محکمی پشت آن نیست. )[[۸]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-8) نظارت استصوابی و اختیارات شورای نگهبان پیش از رهبری علی خامنه‌ای، در دوران رهبری [روح‌الله خمینی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%88%D8%AD%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C)، بدین شکل کنونی مطرح نبوده است و در دوران ریاست جمهوری علی خامنه‌ای نیز مطرح نشده بود. در اولین انتخابات دوران رهبری علی خامنه‌ای یعنی انتخابات میان دوره‌ای مجلس سوم، اعلام شد که صلاحیت افرادی که قصد شرکت در انتخابات دارند باید توسط شورای نگهبان تأیید گردد. این درحالی است که به نظر بسیاری، انتخابات‌های سال‌های اول انقلاب در زمان رهبری روح‌الله خمینی، بدون تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها به این شکل برگزار گردید.[[۹]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-9) در اولین انتخابات ریاست جمهوری و مجلس تمامی احزاب اعم از چپ، قوم‌گرا، ملی و مذهبی حضور داشتند. تنها [مسعود رجوی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B3%D8%B9%D9%88%D8%AF_%D8%B1%D8%AC%D9%88%DB%8C) به سبب رأی ندادن به قانون اساسی و رفراندوم جمهوری اسلامی امکان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اول را نیافت[[۱۰]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-10) و [جلال‌الدین فارسی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%84%D8%A7%D9%84%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D8%AF%DB%8C%D9%86_%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C) نیز به دلیل وجود سؤالاتی در ملیتش ناچار به کناره‌گیری شد.[[۱۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-11)

در قانون اساسی صراحتاً سخنی از نظارت استصوابیِ شورای نگهبان به میان نیامده است و [حسین‌علی منتظری](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B8%D8%B1%DB%8C) رئیس [مجلس خبرگان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3_%D8%AE%D8%A8%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86) تدوین قانون اساسی بارها تأکید کرده است که منظورِ نویسندگان قانون اساسی از نظارت شورای نگهبان بر انتخابات هرگز به معنای نظارت استصوابی کنونی نبوده است.[[۱۲]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-12)[[۱۳]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-13) طبق تفسیر استصوابیِ نظارت بر انتخابات، شورای نگهبان این اختیار را داراست که در هر مرحله از روند انتخابات فردی را که واجد صلاحیت‌های سیاسی یا اعتقادی نمی‌داند از گردونهٔ رقابت حذف کند. این درحالی است که پیش از آن، دور اول نظارت و حذف در هیئت‌های نظارت و اجرایی انجام می‌پذیرد.[[۱۴]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-ToolAutoGenRef1-14)

شورای نگهبان طبق مصوبهٔ سال ۱۳۷۴ مجلس پنجم (که اکثریت را در آن دوره محافظه‌کاران در اختیار داشتند) صاحب حق «نظارت استصوابی» شد و طبق تفسیری که اعضای این شورا از قانون مذکور ارائه می‌دهند، این شورا خود را به خاطر تصمیماتی که می‌گیرد در برابر هیچ نهادی پاسخگو نمی‌داند و نیازی به ارائهٔ مدرک برای تصمیم‌های خود ندارد. اصلاح‌طلبان، با استناد به موادی از قانون اساسی که همهٔ نهادها را در برابر مردم یا نمایندگان آنها پاسخگو معرفی می‌کند، معتقدند شورای نگهبان از چنین حقی برخوردار نیست و باید برای تصمیمات خود، به‌ویژه در مواردی که صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را رد می‌کند، دلایل کافی ارائه دهد. بدین ترتیب، در برخی از انتخابات‌ها، مخالفان یا منتقدانِ نظام و بسیاری از نیروهای عضو گروه‌های چپ به دلایل مختلف از جمله نداشتنِ التزامِ عملی به اسلام یا ولایت فقیه رد صلاحیت شده‌اند.

1. # **http://farhangemrooz.com/resources/theme/farhangemrooz/img/logo-small.png**

   یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۵ - ۱۱:۵۷ شناسهٔ خبر: 43325 - [سرویس اندیشه](http://farhangemrooz.com/service/thought)

   **تاملی بر مدیریت اسلامی؛**

   **نظریۀ سازمان‌های مقلد در فقه «مدیریت»**

   **«فقه مدیریت» به‌دنبال تعیین فعل سازمانی مکلفین است. یعنی مدیریت از بین افعال عام مکلف، مانند افعال اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، سازمانی، سیاسی و تربیتی، فعل سازمانی را موضوع قرار داده است. بنابراین فقه‌الاداره شاخه‌ای از فقه جواهری و فقه جعفری است که احکام شعبه‌ای از فعل مکلف را، موسوم به فعل سازمانی، پیدا می‌کند و احکام تکلیفیه و وضعیۀ آن را کشف می‌نماید.**

   **فرهنگ امروز/ سید صمصام‌الدین قوامی\*:**

   فقه‌الاجتماع با استفاده از سه مرحلۀ اجتهاد به کشف و پردازش نظریۀ اجتماعی اسلام می‌پردازد. در اجتهاد اول، نظرات و احکام معصومین دربارۀ مسائل اجتماعی مطرح می‌شوند. در اجتهاد دوم، نظرات به نظریه تبدیل می‌شوند. در اجتهاد سوم، نظریات به نظام تبدیل می‌شوند. برای مثال، شهید مطهری نظام حقوقی زن را که در مجلۀ «زن روز» قبل از انقلاب چاپ شده است، به زبانی ساده نوشته‌اند، درحالی‌که این نظام رویکردی اجتهادی است. بنابراین می‌توان گفت متدولوژی اجتهاد می‌تواند نظر، نظریه و نظام مورد نظر معصومین را با استفاده از روش اجتهادِ مسئله‌محور، کشف نماید.

   به‌هرحال اجتماع از افراد و خانواده تشکیل شده است. در حقیقت در این میان، سه حلقه وجود دارند. یکی بحث تدبیر نفس یا همان احکام فردی است. دوم تدبیر منزل است که شامل احکام خانواده می‌شود. سوم تدبیر مُدُن است که شامل احکام اجتماعیه، مثل قضاوت، جهاد، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، تولی و تبری یا همان فقه حکومتی می‌شود.

   در این میان، «فقه مدیریت» به‌دنبال تعیین فعل سازمانی مکلفین است. یعنی مدیریت از بین افعال عام مکلف، مانند افعال اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، سازمانی، سیاسی و تربیتی، فعل سازمانی را موضوع قرار داده است. بنابراین فقه‌الاداره شاخه‌ای از فقه جواهری و فقه جعفری است که احکام شعبه‌ای از فعل مکلف را، موسوم به فعل سازمانی، پیدا می‌کند و احکام تکلیفیه و وضعیۀ آن را کشف می‌نماید. برای مثال، فعل‌های انگیزش، گزینش، توانمندسازی، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی، فعل‌های سازمانی هستند. هرکدام از این فعل‌های سازمانی نیز شاخه‌های بسیاری دارند که به کمک اجتهاد، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

   به‌عنوان مثال، در اجتهاد برای پاسخ به این سؤال که مدیر سازمان باید چه شرایطی داشته باشد، از منابع اسلام، سخنان معصومین و وحی استفاده می‌گردد و با جست‌وجوی پیشرفته در منابعی مثل وحی، سنت، اجماع و عقل به آن پاسخ داده می‌شود. در واقع با چیدن پاسخ‌های به‌دست‌آمده از این منابع در سبد فقه، نظریه حاصل می‌شود. این روند تا دستیابی به نظام اداری در اسلام ادامه می‌یابد. نکتۀ قابل توجه این است که نظام اداری و سازمانی اسلام، گمشده و مطلوب اصلی است. این نظام کلان نیز از چندین خرده‌نظام تشکیل شده است که شامل نظام‌های گزینش، انگیزش، توانمندسازی، برنامه‌ریزی و نظارت می‌شود. هرکدام از این نظام‌ها از چند نظریه ساخته شده‌اند. هر نظریه نیز برگرفته از نظری است. این ساختار از نظر، نظریه و نظام در تدبیر نفس، منزل و مُدُن حاصل می‌شود. در واقع سه نوع فقه مدیریت وجود دارد. مدیریت بر خویشتن، بر خانۀ خویش و بر جامعۀ خویش. این سه حلقه، متواصل و متکامل هستند. وقتی از اجتماع صحبت می‌شود، خواسته یا ناخواسته، افراد نیز شامل آن می‌شوند. در حال حاضر، استفاده از این روش، روند امیدوارکننده‌ای دارد، زیرا پیشروی جز در مسیر اجتهاد امکان‌پذیر نیست. در واقع تنها مسیر، صراط مستقیمِ اجتهاد است. نظر اسلام ذیل روش و متدولوژی اجتهاد کشف شده است. بنابراین این روش باید برای دستیابی به نتایج مهم در عرصه‌های مدیریت و فقه‌الاجتماع نیز به کار گرفته شود.

   در مورد اینکه آیا فقه‌الاداره زیرشاخۀ فقه‌الاجتماع است، عده‌ای بر این موضوع پافشاری می‌کنند که فقه‌الاقتصاد، فقه‌الاداره، فقه‌التربیه و فقه‌القضا، شاخه‌هایی از فقه‌الاجتماع هستند. به نظر بنده، این‌ها اصطلاحاتی قراردادی هستند.

   شاید بتوان با توجه به فرمایش حضرت امام خمینی (ره) که فلسفۀ فقه را مدیریت می‌دانستند، فقه مدیریت را عام در نظر گرفت. حکم شرعی، بنا بر نظر شهید صدر، قانونی برای تنظیم زندگی و حیات بشر تعریف شده است. منظور از این تنظیم نیز همان سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی است. بنابراین زیرشاخۀ کدام فقه بودن، موضوع چندان مهمی نیست. مهم‌تر از آن، نیاز و خلأیی است که قرار است هریک از این تقسیمات در جامعۀ اسلامی مرتفع نمایند. واقعیت این است که مدیریت رایج دانشگاهی، مدیریتی نیست که انسان را به سعادت برساند، زیرا علاوه بر اینکه ابعاد محدودی از وجود انسان را مورد بحث قرار می‌دهد، محصول ذهن بشر نیز هست. منظور این است که علوم غربی متأثر از اومانیسم، یعنی استقلال انسان از خدا، دین و وحی هستند. این نوعی محرومیت یا به عبارتی دیگر، خودتحریمی است.

   عمر نظام مدیریتی رایج حدوداً دویست سال است. قبلاً چنین رشته‌ای وجود نداشته است و صرفاً تجربه بوده است؛ یعنی در دویست سال اخیر، این تجارب منسجم شده‌اند و به‌شکل ساختار و نظریه درآمده‌اند. در این مدت، دگردیسی ایجاد شده است. در واقع هر پارادایم جدید پارادایم قبلی را نقض کرده است و این‌گونه علمِ مدیریت شکل کامل‌تری پیدا کرده است. در نتیجه، همین روند تکاملی مدیریت نشان‌دهندۀ بی‌ثباتی آن است.

   نکته‌ای که باید در این میان مورد توجه قرار گیرد، این است که محصول دانش فقه‌الاداره دچار دگردیسی نمی‌شود، زیرا از منابعی استنباط می‌شود که خطا ندارند. این استنباط و استخراج از منابع معصوم، باید زیر نظر مجتهد صورت بگیرد. همان‌طور که در ابتدا عرض شد، نظرات عقلا رد نمی‌شوند، اما به این نظرات نمرۀ بیست نیز داده نمی‌شود. بیست دادن مجذوبیت و صفر دادن مرعوبیت است. درحالی‌که نمرۀ پانزده یا شانزده نشان‌دهندۀ مقبولیت است. مشروعیت نظرات عقلا نیز در صورت تأیید شارع مقدس خواهد بود. در نتیجه، محصول فقه‌الاداره کمکی به بشر و عقلاست. مقابله و مخاصمه‌ای وجود ندارد، بلکه کمک است. جهان در حال انقلاب است. انقلاب اسلامی ذاتاً علمی است، فقط ظاهری سیاسی دارد. فقه‌الاداره الگویی برای ادارۀ انسان ارائه می‌دهد و کمک می‌کند که انسان را بهتر اداره کنند.

   در فقه‌الاداره شخص حقیقی و حقوقی هر دو، موضوع و مخاطب شارع و هر دو، مکلف هستند. معمولاً شخص حقیقی بیشتر مورد بحث بوده است، اما باید اشاره کرد که شخص حقوقی نیز باید خمس بدهد، جهاد کند و آمر به معروف باشد. براساس نظریۀ سازمان‌های مقلد، مجتهدینی که در زمینۀ مدیریت کار می‌کنند، مرجع تقلید سازمان‌های مقلد محسوب می‌شوند. ممکن است سازمانی به رفتاری موصوف شود. برای مثال، می‌توان سازمان‌ها را عقب‌مانده، پیشرفته، عقیم یا مولد نامید. سازمان، شخص حقوقی محسوب می‌شود، اما متشکل از اشخاص حقیقی است. اشخاص در سازمان‌ها، بدون توجه به عناوین شغلی، شخص حقیقی در نظر گرفته می‌شوند، اما وقتی با عناوین شغلی خود مخاطب قرار می‌گیرند، شخص حقوقی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین شخص حقیقی و شخص حقوقی هر دو مخاطب و مکلف هستند. در حد کلان، رهبر و رئیس‌جمهور نیز مدیر دولتی محسوب می‌شوند. در مدیریت‌های شرکتی، بازرگانی، صنعتی، آموزشی و فرهنگی نیز با دو شخص حقیقی و حقوقی روبه‌رو هستیم. لذا نهادها، سازمان‌ها، مدیران، رهبران و کارگزاران، اشخاص حقوقی هستند. کارمندان و کارکنان، اشخاص حقیقی هستند، هرچند به‌نوعی اشخاص حقوقی نیز محسوب می‌شوند. در مجموع، انسانِ سازمانی، شخصیت حقوقی است، اما با کمی مسامحه می‌توان گفت این شخص تا زمانی که در سازمان است، هویت حقوقی دارد و بعد از بازگشتن به خانه،‌ هویتی حقیقی می‌یابد.

   برای هویت‌های حقوقی نیز همان فقه‌الاداره یا فقه مدیریت تعیین تکلیف می‌کند. احکام تکلیفی و وضعی هستند. تعداد احکام تکلیفی تغییر نمی‌کند، اما احکام وضعی بی‌شمار هستند. احکام تکلیفی عبارت‌اند از: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. درحالی‌که احکام مربوط به مدیریت، ریاست و معاونت جزء احکام وضعی هستند. حتی شرایط مدیر نیز از احکام وضعی است. در واقع فقه‌الاداره در باب احکام وضعی نمود بیشتری دارد، زیرا احکام وضعی برای اشخاص حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. احکام وضعی وضعیت را مشخص می‌کنند. بنابراین در فقه‌الاداره صرفاً حلال و حرام مطرح نیست، هرچند به نقل از شهید صدر، قبل یا بعد از هر حکم وضعی، یک حکم تکلیفی نیز وجود دارد.

   نکتۀ قابل ذکر دیگر اینکه فقه‌الاجتماع و قسیم‌های آن، موضوعی جدید و تأسیسی نیست. در واقع می‌توان گفت این موضوع به‌صورت غیرفعال وجود داشته است. هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که فقه‌الاداره اختراع شده باشد، زیرا اصلاً فقه اختراعی وجود ندارد. فقه تماماً کشف است. حتی پیامبر (ص) نیز می‌فرمایند من قول خدا را کشف می‌کنم. لذا نظریه‌های شخصی حقیقی نیستند. بنابراین به نظر بنده، به کار بردن اصطلاح فعال‌سازی در این مورد بهترین گزینه است. به‌عنوان مثال، در تلفن همراه یا کامپیوتر برنامه‌هایی وجود دارد که به دلایلی چون عدم آگاهی و آشنایی یا حتی نیاز، فعال نیستند. فقه‌الاداره نیز فعال نبوده است، نه اینکه وجود نداشته باشد. به‌عبارتی در طول قرون و اعصار، دکمۀ فعالی آن را نزده‌اند. نظریه‌های شخصی بدلی است و به‌عبارتی حقیقی نیست، فانتزی است. بنابراین اصطلاح عدم فعال‌سازی در مقابل تأسیسی بودن این شاخه‌های فقه، بهترین اصطلاح است. به‌عنوان مثال، فقه‌الصلاه فعال است و هجده هزار حکم دارد، اما وقتی وارد فقه مدیریت می‌شویم، می‌بینیم که فعال نیست. لذا باید فعالش کنیم.

   \*مجتهد و نظریه‌پرداز در زمینۀ مدیریت اسلامی [↑](#footnote-ref-1)
2. **اجتهاد** بالاترین درجه علمی در دانش [فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87) اسلامی و به معنای توانایی استنباط [احکام شرعی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) از [منابع دینی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AF%D9%84%D9%87_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%D9%87) است. کسی که به رتبه اجتهاد رسیده [مُجتَهِد](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) یا فقیه می‌خوانند. اجتهاد نیازمند آموختن شاخه‌های مختلفی از علوم دینی و ادبی مثل ادبیات عرب، [اصول فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87)، [منطق](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82&action=edit&redlink=1)، [آیات الاحکام](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A2%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85)، [رجال](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84) و [درایه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%87)، نظریه‌های [فقهای متقدم](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D9%85%D8%AA%D9%82%D8%AF%D9%85&action=edit&redlink=1) و [تفسیر قرآن](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) است. بنابر [فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87) [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87)، اجتهاد [واجب تخییری](https://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8_%D8%AA%D8%AE%DB%8C%DB%8C%D8%B1%DB%8C) است؛ بدین معنا که هر [مکلفی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81) مخیر است یا اجتهاد کند یا به واسطه [تقلید](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%84%DB%8C%D8%AF) از [مجتهد](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) و یا با [احتیاط](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7&action=edit&redlink=1)، [احکام شرعی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) خود را به دست آورد. از سویی دیگر، اجتهاد برای حفظ احکام شرعی از فراموشی و برای پاسخگویی به مسائل فقهی مسلمانان، [واجب کفایی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8_%DA%A9%D9%81%D8%A7%DB%8C%DB%8C) است.  
   کلمه اجتهاد و [مجتهد](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) در [قرآن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) به کار نرفته ولی برخی پژوهشگران [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) معتقدند واژه قرآنی «تَفَقُّه»، به لحاظ معنایی، به اجتهاد نزدیک است.

   **مفهوم شناسی**

   اجتهاد کلمه‌ای عربی از ماده «ج ه د» و باب افتعال به معنای به کار بستن تمام تلاش برای انجام دادن کاری است.[[۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-1)

   در اصطلاح [فقهی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87)، تعریف‌های متعددی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله:

   * تلاش علمی و روشمند جهت استنباط و استخراج حجت بر وظایف شرعی مربوط به موضوعات و پدیده‌های فرعی، از اصول و قواعد و منابع شرعی و عقلی.[[۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-2)
   * تلاش برای یافتن دلیل و حجّت بر [احکام شرعی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C).[[۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-3)
   * ملکه‌ای که در پرتو آن، بر استنباط حکم شرعی توانایی پیدا می‌شود یا کوشش برای به دست آوردن ظن(گمان)بر حکم شرعی، در صورتی که نتوان به آن یقین یافت.[[۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-4)
   * استنباط احکام و وظایف شرعی عملی از ادله و اصول.[[۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-5)

   کاربرد واژه «ملکه» [م َ ل َ / ل ِ ک َ] برای توانایی اجتهاد بسیار رواج دارد. لغت‌شناسان ملکه را قوت حصول شیء در ذهن و قدرت انجام دادن کار که به طبیعت آدمی متمکن گردد، معنا کرده‌اند. همچنین: سرعت ادراک و دریافت و استواری هوش و فراست و قوت حصول چیزی در ذهن. بدین ترتیب، ملکه اجتهاد به این معنا است که شخص [مجتهد](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) اگرچه به صورت بالفعل به استنباط نپردازد، توانایی بالقوه آن را داشته باشد به گونه‌ای که هر گاه لازم گردد، با مراجعه به منابع، بتواند به حکم شرعی دست‌کم به صورت ظنّی برسد.

   **پیشینه و تاریخچه**

   نوشتار‌های اصلی: [اصول فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87) و [اخباریون](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D9%88%D9%86)

   تاریخ اجتهاد به لحاظات گوناگون قابل بررسی است. در یک بررسی، سه دوره برای آن برشمرده‌اند:[[۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-6)

   **دورۀ تشریع**

   این دوره، همزمان با حیات [پیغمبر(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) و نزول [وحی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%AD%DB%8C) است. در این عصر، [احکام](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85) الهی از گذر [قرآن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و [سنّت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%86%D8%AA) بیان می‌شد. آیه ‌۱۲۲ [سوره توبه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D9%88%D8%A8%D9%87) «لِیتفقَّهوا فِی الدّینِ و لِینذِروا قَومَهُم» بر جواز و وجود اجتهاد در این عصر دلالت دارد[[۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-7) هرچند برخی، با استدلال به امکان تحصیل یقین به احکام از طریق وحی، وجود جواز اجتهاد در این عصر را نفی کرده‌اند.[[۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-8)

   **دورۀ امامان معصوم**

   این دوره از رحلت [پیامبر اکرم(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85(%D8%B5)) تا عصر [غیبت کبری](https://fa.wikishia.net/view/%D8%BA%DB%8C%D8%A8%D8%AA_%DA%A9%D8%A8%D8%B1%DB%8C) را شامل می‌شود. بنابر آموزه‌های [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87)، [امامان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86)(ع)از [گناه](https://fa.wikishia.net/view/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87)، خطا و اشتباه [معصوم‌اند](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85) و بدین رو تبعیت از [سنّت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%86%D8%AA) آنان [واجب](https://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) است. بر اساس این اعتقاد، [فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87) شیعه پویا و غنی است. با این حال، در این دوره، چنان‌که در برخی از [روایات](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA) نیز آمده، [شیعیان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D9%86) با تشویق امامان(ع)، به اجتهاد صحیح روی آوردند[[۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-9) و امامان(ع) برای حفظ میراث فقهی و [کلامی](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85)، ضمن تأکید بر اجتهاد، پیروان خود را از خلط آرای شخصی با [احادیث](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AB)، باز‌داشتند و به حفظ، کتابت و نقل صحیح آن سفارش کرده،[[۱۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-10) همزمان، اجتهادات مبتنی بر [قیاس](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D8%B3) و [استحسان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D9%86) و اجتهاد به رأی را مردود دانستند.[[۱۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-11)

   **دورۀ غیبت**

   [شیعیان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D9%86) پس از [غیبت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%BA%DB%8C%D8%A8%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86_(%D8%B9%D8%AC)) [امام دوازدهم(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%87%D9%85(%D8%B9)) در حوادثی که برای‌شان پیش می‌آمد و نیازمند حکم شرعی آن بودند، با خلأ روبرو شدند؛ اما بنابر [روایاتی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA) که از [امامان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86) [معصوم](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85)(ع) بر جای مانده بود، مأمور شدند به [فقیهان](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87) [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) رجوع کنند. [امام زمان(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D9%85%D9%87%D8%AF%DB%8C) در [حدیثی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)، مرجع دستیابی اهل دین به [احکام](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85) در عصر غیبت را فقیهان می‌داند.[[۱۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-12). با توجّه به این بیان، رهبری فکری و [مرجعیت](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B1%D8%AC%D8%B9%DB%8C%D8%AA) دینی در عصر غیبت از امامان معصوم(ع) به فقیهان جامع شرایط سپرده شد.  
   اجتهاد در عصر غیبت مراحلی را پشت سر گذاشت:

   * مرحله جمع‌آوری و تنظیم [احادیث](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AB) و تألیف کتاب‌های [فقهی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87) به‌صورت روایی با حذف [سند](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D9%86%D8%AF_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB&action=edit&redlink=1)[[۱۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-13)کتاب‌هایی نظیر [المقنع](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D9%86%D8%B9_%D9%81%DB%8C_%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%82%D9%87&action=edit&redlink=1) [شیخ صدوق](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B5%D8%AF%D9%88%D9%82) و [المقنعه](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D9%86%D8%B9%D9%87&action=edit&redlink=1) [مفید](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%81%DB%8C%D8%AF) و [نهایه](https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%D8%A9_%D9%81%DB%8C_%D9%85%D8%AC%D8%B1%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%82%D9%87_%D9%88_%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%AA%D8%A7%D9%88%DB%8C&action=edit&redlink=1) [شیخ طوسی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C) به همین شکل تألیف شدند.
   * مرحله کمال اجتهاد و تدوین مستقلّ کتاب‌های فقهی نظیر [المبسوط](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D8%B3%D9%88%D8%B7_%D9%81%DB%8C_%D9%81%D9%82%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87) [شیخ طوسی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C).
   * رکود اجتهاد در فقه شیعه. در این مرحله، اجتهاد شیعه از پویایی و حرکت باز‌ایستاد و با اثرپذیری غالب فقیهان از آرای [شیخ طوسی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C)، اجتهاد در عمل تعطیل شد.
   * مرحله حرکت و رشد مجدّد اجتهاد.
   * پیدایش [اخباری‌گری](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86) که انزوای اجتهاد مبتنی بر اصول را سبب شد.
   * مرحله احیای دوباره اجتهاد و افول تفکر [اخباری‌گری](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86).

   **مقدمات اجتهاد**

   مراد از اجتهاد در دوره تشریع (عصر حیات [پیامبر اکرم](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85) و [امامان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86))، استفاده [حکم شرعی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) از کلام پیامبر(ص)و [امامان معصوم](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86_%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85)(ع)بود؛ از همین روی به فراگیری برخی شاخه‌های علمی و ادبی نیازمند نبود؛ ولی در دوره غیبت، رسیدن به توانایی اجتهاد، به تبحر در برخی علوم مانند صَرف، نحو، لغت، منطق، [رجال](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84)، [اصول فقه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87) و آشنایی با [قرآن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و [سنّت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%86%D8%AA) و محاورات عرفی و‌... نیازمند است. در اینکه چه مقدار باید در این علوم تبحر داشت اختلاف است[[۱۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-14)ولی در حقیقتِ اجتهاد که در اصطلاح فقهی، «ردّ فرع به اصل» است، تفاوتی میان عصر حضور پیامبر(ص)و امامان، و عصر [غیبت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%BA%DB%8C%D8%A8%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86) نیست.[[۱۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF#cite_note-15)

   |  |
   | --- |
   |  |

   [↑](#footnote-ref-2)
3. بر اساس اصل ۹۹ [قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86_%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C_%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86):

   [شورای نگهبان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D9%86%DA%AF%D9%87%D8%A8%D8%A7%D9%86) نظارت بر [انتخابات مجلس خبرگان رهبری](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3_%D8%AE%D8%A8%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86_%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%DB%8C)، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.[[۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-ghavanin.ir-1)

   علاوه بر این، بر اساس اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

   تفسیر قانون اساسی به عهدهٔ شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.[[۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-ghavanin.ir-1)

   اولین بار در انتخابات مجلس شورای اسلامی دور اول که حضور توده ای ها و نیروهای مجاهدین خلق پر رنگ گردید صلاحیت این افراد توسط فرماندار وقت تهران (مصطفی طهرانی) مورد تائید قرار نگرفت و برای تعیین و تکلیف نهایی از شورای نگهبان سؤال گردید و نهایتا مورد تائید شورا نیز قرار گرفت و این آغازی بر بحث نظارت استصوابی شورای نگهبان گردید.[[۲]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-2)

   در سال ۱۳۷۰ غلامرضا رضوانی، یکی از اعضای شورای نگهبان و رئیس هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، برای نخستین بار نظر تفسیریِ شورای نگهبان را دربارهٔ این اصل جویا شد، و محمد محمدی گیلانی، دبیر وقت شورای نگهبان، در پاسخ گفت: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و ردّ صلاحیتِ کاندیداها می‌شود.»[[۳]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C#cite_note-3) [↑](#footnote-ref-3)